

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول»

حسن عباسی حسین آبادی* تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۸/۲۰

محمدجواد ولی زاده** تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۰۵

چکیده

بسیاری از موضوعات فقهی هستند که شارع، مفاهیم و مصادیق آنها را بیان نکرده و فهم آنها را به نوع رفتار عرف رجوع داده است که از آن جمله می‌توان مسأله پول‌های اعتباری و کاهش ارزش آنها را نام برد. مفاهیمی هم‌چون «پول اعتباری»، «کاهش ارزش پول»، «ادای دین» و «اخذ زیادی» همگی عرفی بوده و تشخیص مفهوم و مصداق آنها بر عهده عرف می‌باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا با توجه به رفتار عرف و عقلا در دیون پولی مدت‌دار و در صورتی که ارزش پول کاهش یافته باشد، می‌بایست «ارزش اسمی» اسکناس را که مطابق با اعداد و ارقام حک شده روی آن می‌باشد، به هنگام ادای دین محاسبه نمود؟ یا این که لازم است «ارزش مبادله‌ای واقعی» و «قدرت خرید حقیقی» پول قرض داده شده را مدنظر قرار داد؟

علی‌رغم فتوای مشهور در این زمینه مبنی بر حرمت اخذ زیادت‌تر از «ارزش اسمی»، فرضیه‌ای که در این مقاله به اثبات رسیده، عبارت است از این که اولاً: آنچه را که عرف در پول‌های اعتباری موجب رغبت و انگیزش افراد به آنها می‌بیند عبارت است از «قدرت خرید» و «ارزش مبادله‌ای پول»، نه «ارزش اسمی»؛ و در هنگام ادای دین نیز باید به همان توجه شود و ثانیاً: عرف، نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول را به‌طور مطلق و در همه حالات تورم نمی‌پذیرد بلکه در مواجهه با نرخ‌های مختلف تورم، رفتارهای متفاوت از خود نشان داده و احکام جداگانه صادر می‌کند.

واژگان کلیدی

قدرت خرید، عرف عام، پول اعتباری، تورم، ارزش مبادله‌ای، ارزش اسمی

* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه پیام‌نور

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

مسأله اهمیت عرف و جایگاه بی بدیل آن در استنباط احکام شرعی، چیزی نیست که بر محقق و پژوهنده‌ای پوشیده باشد. بسیاری از سیره‌های عرف و عقلا، مورد امضاء شارع قرار گرفته و در تشخیص مفاهیم و مصادیق بسیاری از موضوعات، چاره‌ای جز رجوع به عرف نیست.

در خصوص مسأله جبران کاهش ارزش پول و تأثیر نگرش عرف در نحوه ادای دیون پولی مدت‌دار، اگر ادای دین را با پرداخت «ارزش اسمی» اسکناس قرض گرفته شده که مطابق با اعداد و ارقام حک شده روی پول می‌باشد، محقق بدانیم و اخذ بیشتر از آن را «ربا» به حساب آوریم، حکم مسأله با فرضی که ادای دین را بر اساس «قدرت خرید واقعی» پول قرض گرفته شده محاسبه نمائیم بسیار متفاوت خواهد بود که این امر بسیار حائز اهمیت و دارای نقش کلیدی و مؤثر در مبادلات اقتصادی افراد، بانک‌ها و دولت‌ها با همدیگر می‌باشد.

در موضوع مورد بحث، نظرات و آراء بسیار متعدد و متنوعی از صاحب‌نظران و محققان اسلامی ارائه شده که با توجه به مبانی و مقدمات استدلالی آن‌ها، همگی آن‌ها را می‌توان در ذیل چهار نظریه عمده جای داد:

۱. نظریه عدم جبران کاهش ارزش پول، مطلقاً (مطابق فتوای مشهور) طرفداران این نظریه، جبران کاهش ارزش پول را مطلقاً و در هیچ حالتی از میزان تورم، جایز نمی‌دانند. بسیاری از فقها و صاحب‌نظران، کاهش ارزش پول را ضمان‌آور ندانسته و پرداخت بیش‌تر از ارزش اسمی پول را غیر جایز و ربا به حساب می‌آورند. مطابق این نظریه، معیار در بازپرداخت دیون و بدهی‌های نقدی، ارزش و «قدرت خرید اسمی» است؛ در نتیجه، حتی اگر در اثر تورم، ارزش و قدرت خرید پول، کاهش چشم‌گیری یابد، قابل جبران نیست.

۲. نظریه جواز و لزوم جبران کاهش ارزش پول (مطلقاً)

طرفداران این نظریه معتقدند که در دیون و داد و ستدهای اموال با پول‌های اعتباری، «قدرت خرید حقیقی پول» ملاک بوده و کاهش ارزش پول، مطلقاً باید جبران شود.

۳. نظریه تفصیل

برخی در این مسأله به گونه‌های مختلف چون تفصیل بین غصب و غیرغصب، تفصیل بین مهریه و قرض، تفصیل بین اطلاع و عدم اطلاع از آینده پول، نظر داده‌اند.

۴. نظریه مصالحه

عده‌ای از صاحب‌نظران نیز بر این عقیده‌اند که وقتی ارزش و قدرت خرید پول بر اثر تورم کاهش می‌یابد، دو طرف باید با همدیگر مصالحه نمایند. فقهای که قائل بر این نظریه‌اند، چند گروه‌اند:

فقهای که به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول حکم کرده و از باب احتیاط، مصالحه را لازم می‌دانند.

فقهای که به لزوم جبران کاهش ارزش پول حکم کرده و در عین حال، مصالحه را لازم می‌شمارند.

فقهای که بدون ارائه نظریه علمی، فقط لزوم مصالحه را بیان کرده‌اند.

فقهای که جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته؛ لیکن مصالحه را طریق احتیاط می‌شمارند.

ارتباط موضوع عرف با این مسأله از آن‌جا است که از مبانی عمده و اصلی استدلال، چه برای اثبات لزوم جبران کاهش ارزش پول و چه برای اثبات عدم لزوم آن، استناد به رفتار و نگرش «عرف» نسبت به پول‌های اعتباری بوده و اکثر استدلال‌ها در اصل به قضاوت عرف رجوع می‌کند؛ علت این امر هم چیزی نیست

جز این که، مفاهیمی چون «پول اعتباری»، «کاهش ارزش پول»، «ادای دین» و «اخذ زیادی» همگی دارای تعاریفی عرفی بوده و تشخیص مفهوم و مصداق آن‌ها بر عهده عرف می‌باشد؛ چراکه در لسان شارع اشاره‌ای به این اصطلاحات نشده است. بنابراین بررسی موضوع کاهش ارزش پول با توجه به نوع رفتار عرف با پول اعتباری، بسیار حائز اهمیت بوده و ثمرات فقهی و اقتصادی معنی بهی بر آن بار خواهد شد.

۱. آشنایی با عرف

۱.۱ اهمیت عرف

موضوع عرف، در کتاب‌های اصولی شیعه، تحت عنوان مستقلى مورد بحث واقع نشده است، حال آن‌که کاربرد وسیعی در جمیع ادله دارد، به‌طوری که حتی حجیت بعض ادله اصولی هم‌چون «حجیت ظواهر قرآن و سنت» با آن اثبات شده و نیز مرجع تحدید موضوعات فقهیه و اصولیه است، چنان‌که بحث از عرف، شامل بناء عقلاء و سیره متشرعه و غیر آن دو نیز می‌شود. (منصوری، ۱۴۱۳ق، صص ۱۱-۴۸)

نقش عرف در استنباط احکام، بسیار حائز اهمیت بوده تا جایی که دور از واقع نیست اگر ادعا کنیم که بسیاری از اختلافات فقهی معلول استظهارات عرفی است. فقیه ممکن است فهم شخصی خود را به عنوان فهم عرفی تلقی کند و به جای استفاده از عرف، بر مسائل فلسفی و ژرف‌کاوی‌های عقلی تکیه نماید. (رجبی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸) چنان‌که عالم بزرگ میرزای قمی «صاحب قوانین» می‌فرماید:

«فقیه در حدس و برداشت خود، در زمینه مباحث عرفی متهم است؛ (و در معرض خلط مباحث غیر عرفی با موضوعات عرفی قرار دارد) هرچند خود از عرف به شمار می‌آید ولی از آن‌جا که ذهن او با احتمال‌های فراوان و کاربردهای مختلف یک واژه آشناست و با دلایل مختلف عقلی و نقلی که به نوعی با فهم ساده عرفی

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول» ۲۷۷

تفاوت می‌کند، سر و کار دارد، لذا فهم او را به عنوان فهم عرف، نمی‌توان دانست». (قمی، ۱۳۶۳، ص ۱۴)

هم‌چنین امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می‌فرماید:

«از جمله شرایط اجتهاد، انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی است. آن‌هم با همان عرفی که محاورات قرآن و سنت بر طبق آن صورت گرفته است. شرط اجتهاد، دوری جستن از خلط دقایق علوم عقلی با معانی عرفی عادی است. چه بسیار مواردی که در این زمینه خطا صورت می‌گیرد، چنان‌که برای برخی از دل‌مشغولان دقایق علوم - حتی اصول فقه به معنای امروزی آن - این مشکل زیاد پیش می‌آید که معانی عرفی بازاری و رایج میان اهل لغت را که بنای قرآن و سنت بر آن است، با دقت‌هایی که خارج از فهم عرف می‌باشد به هم می‌آمیزند». (الموسوی‌الخمنی، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۷)

۲.۱ مفهوم عرف

۱.۲.۱ عرف در لغت

عرف در لغت؛ در معانی مختلفی استعمال شده است:

۱- پیاپی بودن شیء، به گونه‌ای که اجزای آن متصل به یکدیگر باشد

۲- چیزی که مرتفع باشد

۳- ضد نکر و به معنی معروف و معروف به معنای شناخته شده و چهره

انسان که به آن شناخته می‌شود. (واسعی، ۱۳۷۹، ص ۴۴)

۲.۲.۱ عرف در اصطلاح اصولیین

در خصوص تعریف اصطلاحی عرف، به تعاریف گوناگون و مختلفی از سوی اصولیین بر می‌خوریم که بسیاری از آن‌ها مشابه و نزدیک به هم است، این تعریف‌ها اغلب با اشکالاتی چند مواجه هستند که به سبب رعایت اختصار در کلام از آوردن نظرات و نقد و بررسی آن‌ها خودداری می‌کنیم و فقط به ذکر تعریف

مختار بسنده می‌کنیم؛ می‌توان پدیده عرف را در تعریفی تعلیمی از دیدگاه فقه و اصول چنین شناساند:

«عرف عبارت است از جریان مستمر یک رفتار یا سلوک ویژه همگانی در میان افراد جامعه بر انجام یا ترک یک فعل، خواه گفتار باشد یا کردار». این پدیده که اغلب مردم بدان انس گرفته و با آن آشنایی داشته و به‌طور مکرر آن را انجام می‌دهند، عملی است نوعاً ارادی که مردم بدون نفرت و کراهت به انجام آن مبادرت می‌ورزند. این سیره مستمر و بنای عملی مردم بر انجام یا ترک یک فعل که واضع آن خود مردم می‌باشند، به صورتی است که در نظر عامه ایشان، پیروی از آن لازم و مخالفت با آن قبیح و متخلف از آن نیز سزاوار سرزنش و توبیخ می‌باشد. (گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸، ص ۳۰)

۱. قلمرو عرف در شرع

در رابطه با قلمرو عرف برخی بر این باورند که عرف صرفاً در تشخیص موضوعات مؤثر بوده و دست آن به دامن احکام نمی‌رسد؛ در حالی که این درست نیست، زیرا ملاحظه آیات و روایات و بررسی احکام شرعی، به ویژه در معاملات، نشان می‌دهد که شارع مقدس در جعل احکام نیز معیارهای عرفی را مورد توجه قرار داده است. وجود احکام امضائیه در مجموعه احکام شرعی مؤید این ادعا بوده و این نیز در حقیقت به عنوان تسهیل و امتنان بر بندگان است که خداوند علی‌رغم عظمت خود، برخی از روشهای عقلا را امضا کرده و آن را جزئی از احکام خود قرار داده است. از این گذشته، الفاظ و عناوین قرآن و روایات نیز محمول بر فهم عرف است و نه دقت عقلی و فلسفی. لذا در برداشت از آیات و روایات، قطعاً باید زمان صدور را بشناسیم. (عابدیان، ۱۳۸۱، صص ۱۱۵-۱۱۴)

تغییر عرف که امری بدیهی و قهری است نیز می‌تواند تغییر حکم شرعی را به ارث بگذارد؛ با این توضیح که در جریان استنباط حکم شرعی، سه عنوان اصلی

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول» ۲۷۹

عبارت‌اند از: حکم، موضوع و مصداق که عنوان اول، یعنی حکم را فقیه (به مدد نصوص و یا...) از منابع اولیه، استنباط می‌کند. عنوان دوم، یعنی موضوع و حدود آن را فقیه باید از لسان روایات یا با تکیه بر قول اهل لغت و یا عرف مشخص کند. تعیین عنوان سوم، یعنی مصادیق وظیفه فقیه نیست، بلکه به عهده مکلف و عرف یا متخصصان فن است. بنابراین از سه شبهه حکمیه، مفهومی و مصداقیه (حکمی، صدقی، مصداقی) مرجع اولی شرع و مرجع دو قسم اخیر، [در اکثر موارد] عرف می‌باشد. (عابدیان، ۱۳۸۱، صص ۱۲۰-۱۱۹)

شهید اول (ره) در این زمینه می‌گوید:

«تغییر احکام با تغییر عادت‌ها جایز می‌باشد، هم‌چنان‌که در نقود متداوله و وزن‌های رایج و نفقه همسر و نزدیکان از عادت زمانی که در آن زمان واقع شده تبعیت می‌شود». (مکی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۵۲-۱۵۱) هم ایشان می‌فرمایند:

«اگر توهین‌ها به حسب مناطق، مختلف باشد، در تعزیر، عادت هر منطقه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد». (مکی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۴)

برخی از موارد کاربرد عرف در شرع

۱. تشخیص، تعریف و تنقیح موضوع حکم

روشن است که حکم شرعی دارای متعلق و موضوع خاص خود است که در پاره‌ای موارد، شارع به تبیین و تعیین موضوع آن روی آورده است؛ ولی در بسیاری از موارد احکام بر موضوعات عرفی قرار گرفته است، موضوعاتی که شارع را در آن‌ها دستی و تصرفی نیست و تنها به وسیله عرف و فهم عرفی شناخته می‌شوند. در این موارد شرع به تشریع حکم بسنده کرده است و تعریف، تشخیص و تنقیح این موضوعات را بر عهده عرف واگذارده است. هر چند اگر این موضوعات به تفاوت عرف متفاوت گردند.

۲. تشخیص مفاهیم و معانی الفاظ و کشف مقصود گوینده

در فقه و حقوق اسلام، عرف اختصاص به عمل نداشته و عرصه گفتار را نیز در بر می‌گیرد. این گونه سامان یافته در عرصه گفتار که به عرف لفظی یا استعمالی شناخته می‌شود، در کشف معانی و مفاهیم الفاظ و مرادات متکلمین به کار می‌آید. لذا در دانش فقه و حقوق به هنگام تشخیص مفهوم و معنای واژگان به کار رفته در متون شرعی و قانونی برای تعیین تکالیف و حقوق، این عرف لفظی است که حاکم در فهم مفاهیم و معانی الفاظ و مقصود گوینده است.

۳. تعیین مصادیق و تطبیق موضوعات و مفاهیم بر مصادیق

در متون دینی، تعیین مصادیق و تطبیق موضوعات و مفاهیم بر مصادیق و تشخیص افراد، انواع و اصناف هر موضوع، به عرف واگذار شده است، لذا در دانش حقوق برای احراز حکم قانون، دادگاه در مقام تطبیق مفهوم و عنوان با واقعه انجام یافته در خارج، گریزی از مراجعه به عرف ندارد. چنان‌که در باب قتل در مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد - گرچه قصد کشتن را نداشته باشد - دادگاه برای تشخیص و احراز نوعاً کشنده بودن و تطبیق آن با قتلی که واقع شده، ناچار به مراجعه به عرف بوده و بدون این مراجعه قادر به صدور حکم نخواهد بود.

۴. تنقیح ظهور دلیل و تفسیر نصوص و احکام

مناسبات عرفی و مرتکزات اجتماعی، در فهم نص، حکم و تکوین ظهور، دخیل بوده و از گونه قراین لبی متصل به کلام شمرده می‌شوند که قادر به تفسیر کلام و تعیین و تنقیح و توسعه و تضییق ظهور لفظ و مراد و مقصود آن می‌باشند. به این جهت محققان فقه و حقوق بر این باوراند که عرف تأثیر کاملی در تفسیر نکته‌ها دارد و قانون غالباً برای این که فهمیده شود، نیازمند به کمک عرف

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول» ۲۸۱

است. هم‌چنین مفاهیمی که قانون‌گذار به آن‌ها متوسل می‌شود، تنها در پرتو عرف روشن می‌شود. (گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸، صص ۲۱۴-۲۰۷)

۴.۱ راه‌های تشخیص رفتار عرف

در شناخت موضوعات عرفی یا ارائه فتوا و احکامی که به قضاوت عرفی نیاز دارد، فقیه نمی‌تواند با اندکی فکر و تأمل بگوید به نظر عرف مطلب چنین است یا نظر عرف با این امر مساعد است. در این‌گونه امور، فقیه از نظر و قضاوت عرف پیروی می‌کند و باید بسیار بکوشد تا به داوری دقیق عرف و عقلا دست یابد.

بهترین راه و شیوه برای دست‌یابی به داوری عرف و عقلا که برای تمام

فقها حجت باشد، دو امر است: (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۹۵)

۱. ایجاد سازمان آماری مطمئن به‌نحوی که با بررسی آماری دقیق، اطلاعات و نتایج به دست آمده را در اختیار فقیه قرار دهد.

۲. تحلیل نمونه‌های روش رفتار عرف و عقلا. برای تشخیص رفتار عرف و عقلا، راه‌های دیگری نیز بیان شده که علی‌رغم این‌که جامعیت و دقت موارد ذکر شده را ندارند، ولی در صورت عدم امکان بهره‌مندی از طرق پیشین، می‌توانند آیین‌های از رفتار عرف بوده و در صدور حکم مسأله، یاری‌گر فقیه باشند. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

بررسی در آراء قطعی و رویه‌های قضایی؛ عرفی که در آرای قطعی و رویه‌های قضایی منعکس گردیده، حداقل یک بار مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته است. این عرف چنانچه ایرادی بر آن نباشد و انطباق آن با مورد نیز محقق باشد، دارای اعتبار بوده و توانایی مستند و ملاک قرار گرفتن برای صدور رای را دارا است.

بررسی آرای غیر قطعی حاکم بر کتب علمی؛ چنین آرائی را می توان مورد بررسی قرار داد و در صورت کارآمد بودن آنها، به اثبات نظر عرف نائل آمد. (سلجوقی، ۱۳۴۷، ص ۱۶۳)

۲. آشنایی با نظریه جبران

۱.۱. جایگاه نظریه جبران در قوانین و مجامع علمی

تحولات پدید آمده در عرصه اقتصاد و ماهیت پول در طی دهه های اخیر، باعث شد که ارزش پول به شدت سیر نزولی را در پیش گیرد. این روند، پس از ورود پول کاغذی و تحریری به میدان معاملات، شدت بیشتری گرفت. در قراردادهای بلندمدت پولی، ارزش پول به نحو چشمگیری کاهش یافت. این امر ضمن ایجاد نابسامانی های فراوان اقتصادی در سطح خرد و کلان، برای کسانی که دارای درآمد ثابت یا صاحب پس انداز پولی، یا طلبکار بودند و افرادی از این قبیل، نگرانی های بسیاری را ایجاد کرد.

همین امر باعث شد که جبران کاهش ارزش پول، از ده ها سال پیش مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته و در دهه های اخیر، فقها و اقتصاددانان اسلامی عنایت خاصی به آن داشته باشند. سرانجام نظریات اقتصاددانان باعث شد که تعداد فراوانی از کشورها به چنین اقداماتی دست بزنند. به طوری که در برخی از این کشورها در جمیع قراردادهای مدت دار مالی و اقتصادی، به «قدرت خرید حقیقی» پول توجه شده و قانون لزوم جبران کاهش ارزش پول را به صورت رسمی، در مجموعه متون حقوقی خود به تصویب رسانده اند.

افزون بر آن که پیامدهای اقتصادی این موضوع برای مسلمانان و کشورهای اسلامی مورد توجه باشد، از نظر ارزشی و فقهی نیز، جهت جلوگیری از ستم، اجرای عدالت و ادای حق در روابط مالی و دیون، اهمیت ویژه ای دارد. به همین سبب این مسأله از سوی فقها و اقتصاددانان مسلمان خصوصاً در میان علمای اهل

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول» ۲۸۳

تسین، با جدیت دنبال شد و همایش‌ها و مباحثات فراوانی در سال‌های اخیر درباره آن صورت گرفت. اما جای خالی کارهای علمی دقیق و همایش‌های معتبر علمی در این زمینه، در مجامع فقهی شیعی، به روشنی مشهود می‌باشد. (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۳۳) نتیجه این که در حال حاضر، بسیاری از فقها و صاحب نظران، کاهش ارزش پول را ضمان‌آور ندانسته و پرداخت بیش‌تر از ارزش اسمی پول را غیر جایز و ربا به حساب می‌آورند. بر این اساس، معیار در بازپرداخت دیون و بدهی‌های نقدی، ارزش و «قدرت خرید اسمی» است؛ در نتیجه، حتی اگر در اثر تورم، ارزش و قدرت خرید پول، کاهش چشم‌گیری یابد، قابل جبران نمی‌باشد.

۲.۲ ایضاح مفهومی نظریه جبران

در وضعیت تورمی، ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات، افزایش یافته و در مقابل، «قدرت خرید حقیقی» پول، به همان اندازه کاهش می‌یابد؛ در چنین حالتی، وضع مالی و اقتصادی افراد حقیقی و حقوقی جامعه، با فرض جبران و عدم جبران کاهش ارزش پول در قراردادهای مالی و روابط اقتصادی، بسیار متفاوت خواهد بود. دارایی‌های فراوانی که بنابر نظر اول و به حسب ظاهر، «ربا» محسوب می‌شده و گیرنده و دهنده آن مستحق عقاب در دنیا و آخرت می‌باشند؛ لیکن در فرض دوم، نه تنها اخذ آن‌ها جایز بوده، بلکه در برخی مواقع، لازم نیز می‌باشد. لذا پاسخ به این پرسش که آیا اخذ ارزش واقعی پول در هنگام تورم و کاهش ارزش پول، ربا محسوب می‌شود یا نه؟ بسیار اساسی بوده و پاسخ روشن در این زمینه، بسیار راه‌گشا و مؤثر خواهد بود.

طرفداران نظریه جبران، معتقدند که در دیون و داد و ستدهای مالی با پول‌های اعتباری، باید «قدرت خرید حقیقی» پول را ملاک قرار داد و کاهش ارزش پول، مطلقاً (در تمام نرخ‌های تورم) باید جبران شود. بر اساس این نظریه، اخذ

«قدرت خرید حقیقی» پول، ربا نبوده و از محدوده تعریف شده برای ربا، خارج است.

۲.۲.۱ برخی از مصادیق بحث

در گفتار فقها و اندیشمندان اسلامی، موارد متعددی از کاهش ارزش پول و تأثیرات آن از نظر فقهی و اقتصادی، موجود است که به تناسب بحث، به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. شخصی مبلغ معینی از دیگری قرض می‌گیرد. اگر در مدت قرض، ارزش پول به نصف کاهش یابد، آیا قرض گیرنده هنگام بازپرداخت، باید همان رقم اسمی را بپردازد یا باید «ارزش حقیقی» پول دریافت شده (ارزش اسمی + میزان تورم) را برگرداند؟ آیا این مازاد، «ربا» به شمار می‌رود؟ این مثال در قرض دولت و مؤسسات از مردم (اوراق قرضه دولتی و خصوصی) نیز مطرح است.

۲. گاه دولت برای مؤسسات تولیدی و خدماتی، مالیات وضع می‌کند و پرداخت کنندگان در پرداخت آن تأخیر می‌کنند. آیا هنگام پرداخت مالیات، باید همان مبلغ اسمی تعیین شده پرداخت شود یا به میزان تورم و کاهش ارزش پول، باید به مالیات افزود؟ همین پرسش درباره زکاتی که به پول رایج محاسبه، اما در پرداخت آن تأخیر شده است نیز وجود دارد.

۳. حجم زیادی از دارایی‌های مردم به صورت پول نقد در قالب سپرده (جاری، پس انداز و سرمایه گذاری) در اختیار نظام بانکی قرار می‌گیرد و در صورتی که جبران کاهش ارزش پول لازم باشد، تفاوت‌های فراوانی با فرضی که جبران کاهش ارزش پول جایز نباشد، در سطح خرد و کلان آشکار خواهد شد.

۴. گاهی در معاملات نسبه، هنگام معامله، نرخ تورم در حد صفر است و دو طرف معامله پیش‌بینی می‌کنند که بین زمان معامله و زمان پرداخت، تورم قابل ملاحظه‌ای وجود نخواهد داشت؛ اما بر خلاف پیش‌بینی آن‌ها، اقتصاد، دچار تورم

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول» ۲۸۵

شدید شده، ارزش پول کاهش چشمگیری می‌یابد و قیمت شیء فروخته شده فزونی می‌گیرد. آیا مشتری فقط «ارزش اسمی» مورد معامله را می‌پردازد یا باید کاهش ارزش پول، ملاحظه شود؟ (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۵۳)

۳. رابطه رفتار عرف و نظریه جبران

۱.۳ ماهیت پول اعتباری از نظر عرف

کلمه «پول» ریشه‌ای یونانی دارد که از واژه لاتین «پکوس» به معنای «گله» گرفته شده است. (بار، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۸) اما در گذر زمان بر تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالا، با ارزش‌های چندگانه و انواع چندگونه مانند: فلزی، کاغذی و غیره، نام «پول» گذارده شده است. واژه پول در ایران ظاهراً از زمان اشکانیان رایج بوده است و از میان منابع موجود، نخستین بار در سفرنامه ناصر خسرو به کار رفته است، آنجا که درباره «شهر اخلاط» خبر می‌دهد: «معامله آنجا به پول باشد...» (ناصر خسرو، ۱۳۵۶، ص ۸)

عرف اقتصاددانان نیز با توجه به ماهیت و نقش پول تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند که وجه مشترک تمام تعاریف، ویژگی «وسیله داد و ستد و دارای ارزش مبادله‌ای» بودن پول است، از نظر اقتصادی، گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار سازد، عبارت است از این که:

«پول، شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیء غیر فیزیکی است که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام دارد.» (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۶۵)

اما برای فهم نظر عرف عام در خصوص ماهیت پول، که مبنای تحقیق نیز بر اساس رفتار آن می‌باشد و با نگاهی به تاریخ پول، در می‌یابیم که بشر در مبادله‌های خود، با مشکل فقدان وسیله‌ای در نقش معیار سنجش، واسطه مبادله و ذخیره ارزش اقتصادی در مبادله‌ها مواجه بود؛ در نتیجه، اشیایی از جمله پول اعتباری را، وارد مبادله‌ها کرد تا بتواند مشکلات پیش‌گفته را حل کند.

ریمون بار در کتاب اقتصاد سیاسی در مورد تعریف عرف از «پول» می نویسد:

«اما پول، در تقسیم بندی کالاهای اقتصادی مقام دیگری دارد... پول، کالای مبادله است. در واقع، پول یک کالای مصرفی نیست. کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد و در نتیجه نابود گردد. برعکس، پول به مدت طولانی در جریان مصرف باقی می ماند». (بار، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۵)

شهید بزرگوار علامه مطهری می گوید:

«پول از آن جهت که پول است، معنای عرفی است، رابط میان کالاها است... پول بالقوه همه چیز است و بالفعل هیچ چیز نیست». (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۳) و در جایی دیگر می گوید:

«ماهیت پول های اعتباری، ماهیت آلی و وسیله ای است». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۴۷)

غزالی می نویسد:

«بدان که خیرات به اعتبار دیگر سه قسمت است:... و آن که برای غیر مطلوب باشد، و در ذات آن اصلاً غرضی نبود؛ چون درم و دینار، چه اگر حاجت ها بدان روا نشود، با سنگریزه برابر بود». (غزالی، بی تا، ص ۱۷۴)

مطالبی را که از صاحب نظران درباره پول نقل کردیم، از جوامع گوناگون بودند. بعضی از آن ها در جوامعی زندگی و تحقیق می کردند که وجه غالب نظام اقتصادی آن ها، نظام اقتصاد آزاد بوده و بعضی دیگر، در جوامعی که دست کم مردم و عرف آن جامعه از نظر اعتقادات، آداب و رفتارهای مذهبی، با دیگر جوامع تفاوت داشتند؛ ولی به رغم همه این تفاوت ها، برداشت آن ها از چگونگی نگرش عرف و عقلا به اصل پول، یکسان و هماهنگ بود؛ یعنی آن هایی که خواستند رفتار و چگونگی نگرش عرف مردم را به اصل پول کشف کنند، موفق به کشف یکسانی در این زمینه شدند و آن کشف این است که: «پول اعتباری کالایی است با ارزش مبادله ای و داد و ستدی بدون ارزش مصرفی»

وقتی کالایی یا فلزی زینتی، به صورت پول وارد مبادله‌ها می‌شود، مصرف غیرپولی آن چندان مورد توجه عرف و عقلا قرار نمی‌گیرد. ریمون بار می‌گوید: «در آلمان، در سال ۱۹۴۵ م، سیگار به عنوان عالی‌ترین کالای مصرفی، نقش پول را ایفا می‌کرد و هم در آن زمان، دیگر کسی سیگار نمی‌کشید. (بار، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۵)

بنابراین وقتی شیئی به صورت پول وارد مبادله‌ها می‌شود، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، «ارزش مبادله‌ای» آن است و اگر عرف و عقلا در مقابل کاهش ارزش پول، از خود واکنش نشان دهند، در قبال ارزش مبادله‌ای آن است، نه ارزش استعمالی یا فایده مصرفی آن. حتی ماده، اعداد و ارقام روی پول و اسکناس نیز مورد توجه عرف و عقلا نمی‌باشد. برای این مطلب دلایلی به شرح ذیل ذکر شده است:

۱. شواهد فراوانی وجود دارد که رفتار عرف و عقلا در برابر تغییر ارزش مبادله‌ای پول تغییر می‌کند و این حاکی از آن است که میزان مطلوبیت پول‌های اعتباری فقط از تغییرات ارزش مبادله‌ای آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. مردم در جو تورمی وقتی که انتظار دارند تورم و کاهش ارزش پول هم‌چنان ادامه یابد، خریدهای آینده خود را زودتر انجام خواهند داد تا از ضرر و زیان کاهش ارزش پول در امان باشند. اگر بتوانیم اطلاعات آماری درستی درباره وام قرض الحسنه به دست آوریم، خواهیم دید که افراد، هنگام تورم و کاهش قدرت خرید پول، آمادگی کمتری برای پرداخت قرض دارند؛ زیرا در جو تورمی، با کاهش ارزش مبادله‌ای پول، احساس می‌کنند ارزش واقعی دارایی نقدی آن‌ها کاهش می‌یابد.

۲. اگر عرف، پول اعتباری را به حسب قدرت خرید اسمی، مورد رغبت و مطلوب افراد می‌دانست، در این صورت کاهش قدرت خرید و نقص در ارزش معنا نداشت. چون به لحاظ قدرت خرید اسمی (عدد و رقم) هیچ‌گونه کاهش و نقصی

صورت نگرفته، بلکه کاهش و نقص در ماهیت و صفت ذاتی پول، صورت پذیرفته است. در حالی که تغییر در منشأ رغبت‌ها و مطلوبیت‌ها و در نتیجه، «تغییر در ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید حقیقی» صورت گرفته است. (یوسفی، ۱۳۸۱- ب، صص ۸۵-۸۲)

هر روز هزاران نفر، پول‌های درشت، مثل ۱۰۰۰ تومانی را با پول‌های دیگر معاوضه می‌کنند و به تعبیر عرفی، پول را خرد می‌کنند، بدون این که فرقی بین پول درشت و خرد بگذارند. در حالی که در نظر عرف نه خرید و فروشی صورت گرفته و نه معامله دیگری؛ بلکه عرف این عمل را به عنوان «خرید و فروش» لغو دانسته و آن را فقط معاوضه و رد و بدل کردن دو ارزش مبادله‌ای مساوی و تبلور یافته در دو شیء، می‌پندارد که با صرف‌نظر از آن ارزش مبادله‌ای، آن دو شیء هیچ‌گونه ارزشی ندارند.

بنابراین چیزی که در پول کاغذی، سرچشمه شایستگی و خوش‌آیندی و گرایش برای عرف و عقلا می‌گردد، «ارزش مبادله‌ای» آن است و اگر ارزش مبادله‌ای پول کاغذی از آن گرفته شود، آن‌گاه کاغذپاره رنگی و شماره‌های باقی مانده روی آن برای عرف و عقلا هیچ‌گونه شایستگی و خوش‌آیندی نخواهد داشت؛ یعنی سرچشمه خوش‌آیندی و شایستگی و گرایش در پول کاغذی، ارزش مبادله‌ای اعتباری همگانی است؛ اما در سایر کالاها، فایده مصرفی (ارزش کاربردی) سرچشمه شایستگی و خوش‌آیندی است؛ به طوری که اگر ارزش مبادله‌ای کالایی به صفر برسد، آن کالا برای عرف و عقلا به لحاظ فایده مصرفی، هم‌چنان شایسته و خوش‌آیند خواهد بود؛ بر خلاف پول کاغذی و اسکناس. (یوسفی، ۱۳۷۸، صص ۴۴۷ - ۴۴۶)

۲. حکم کلی عرف در مورد جبران کاهش ارزش پول

«ادای دین» امری عرفی است و شارع، در خصوص این که «ادای دین» با چه چیزی و با چه وسیله‌ای حاصل می‌شود، ارائه طریق ننموده و سکوت اختیار کرده است. لذا در جو تورمی و هنگامی که قدرت خرید حقیقی پول، کاهش می‌یابد، باید به «عرف» رجوع کرده و مشاهده نمود که عرف چه چیزی را «ادای دین» می‌داند. با توجه به آنچه در مبحث پیشین، در خصوص نحوه مواجهه عرف، با کاهش «قدرت خرید» و «ارزش مبادله‌ای واقعی» پول در جامعه بیان نمودیم، این نتیجه حاصل می‌شود که اگر ارزش پول کاهش بیابد، به یقین، «عرف» وقتی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که در ادای دین، ارزش حقیقی و ارزش مبادله‌ای واقعی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد؛ در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون «ارزش اسمی» را پرداخت نماید، عرف عام او را بری‌الذمه نمی‌داند. این امر در «عرف دنیا» درباره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی - مالی نیز مورد توجه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ - الف، ص ۱۴۸؛ پاسخ به نامه، ۱۳۷۶ - ب، ص ۱۶۱)

عرف، «قدرت خرید» پول را در تغییرات فاحش، جزء اوصاف اصلی اسکناس که موجب رغبت بیشتر افراد به آن می‌شود، می‌داند؛ در چنین مواقعی، عرف و سیره عقلا به بازپرداخت، مثل اسکناس‌های قرض گرفته شده (به حسب اعداد و ارقام حک شده روی آنها)، که بها و قدرت خرید کمتری از آنچه گرفته شده است دارد، بسنده نمی‌کند. بنا بر این از نظر عرف، «جبران کاهش ارزش پول»، نه تنها جایز بلکه لازم و ضروری می‌باشد.

دو نکته در این باب قابل طرح است:

الف: تفاوت عکس‌العمل عرف در نرخ‌های مختلف تورم

با توجه به تبیین جایگاه تعیین کننده «عرف» در تعیین مصادیق و تطبیق موضوعات و مفاهیم بر مصادیق؛ برای تشخیص مصادیق «کاهش ارزش پول» و نیز

تطبیق مفاهیمی هم چون «جبران کاهش ارزش پول» و «ادای دین» بر مصادیقشان، باید به نوع رفتار عرف مراجعه نمائیم؛ اگر عرف همه حالات تورم را مصداق «کاهش ارزش پول» به حساب آورد، باید نظریه جبران را مطلقاً و در همه حالات جاری بدانیم وگرنه باید به مقتضای رفتار و نگرش عرف، برای حالات مختلف، حکم جداگانه صادر نمائیم.

حقیقت آن است که به لحاظ محاسبات ریاضی و منطقی، هیچ فرقی میان حالات مختلف کاهش ارزش پول از نظر صدق کاهش «ارزش مبادله‌ای» یا «قدرت خرید» وجود ندارد؛ تورم چه خفیف باشد، چه متوسط و چه شدید، در همه مواردش، «ارزش واقعی پول» به لحاظ محاسبه ریاضی و منطقی کاهش یافته است، ولی عرف و سیره عقلا چنین قضاوتی ندارند، و همه مراتب تورم را مصداق «کاهش ارزش پول» نمی‌دانند و طبیعتاً به صورت مطلق، حکم به لزوم جبران کاهش ارزش پول نمی‌دهند.

رفتار و واکنش عرف و عقلا در مواجهه با انواع مختلف تورم و کاهش ارزش پول، متفاوت می‌باشد لذا نظریه جبران به طور مطلق مورد پذیرش نمی‌باشد. (توضیح در ادامه خواهد آمد) لذا باید نظریه مختار را در سه حالت متفاوت (واکنش عرف نسبت به کاهش ارزش پول، عدم واکنش عرف و مشخص نبودن واکنش یا عدم آن) مورد بررسی قرار دهیم.

ب: ایضاح مفهومی واکنش و عدم واکنش عرف

منظور از واکنش یا عدم واکنش عرف، بری‌الذمه دانستن و یا ندانستن شخص بدهکار از جانب عرف است: معمولاً در تورم‌های اندک، کاهش ارزش پول به اندازه‌ای است که عرف عام، مدیون را با پراخت ارزش اسمی پول، بری‌الذمه می‌داند و واکنشی از خود نشان نمی‌دهد. ولی در حالت تورم شدید، به علت افسار گسیختگی و شدت تورم، عرف عام، پرداخت ارزش اسمی را کافی ندانسته و از

خود واکنش نشان می‌دهد، گویی مقدار پول قرض گرفته شده و پول بازپرداخت شده را دو مقدار متفاوت از هم می‌بیند، و آنچه در اولین مجال به ذهن متبادر می‌شود این کلام معروف عامیانه است که: «این کجا و آن کجا»، لذا عرف، وجه مشترک و یا مشابهتی که بتواند آن‌ها را تحت یک قالب و مقدار تصور کند، ولو با اندکی اختلاف از هم‌دیگر نمی‌یابد.

از باب تقریب به ذهن می‌توان چنین گفت: آنچه در این حالت اتفاق می‌افتد به لحاظ دیدگاه عرفی مشابه همان چیزی است که در مباحث فقهی در مسأله «استحاله» و «انقلاب»، درخصوص برخی از اشیا مطرح می‌شود، به نحوی که ماده انقلاب یافته غیر از ماده اولیه است در این‌جا نیز به دلیل گذشت زمان طولانی و یا سیاست‌های غلط اقتصادی، ارزش پول آن زمان، آن قدر متفاوت با ارزش پول این زمان است که عرف نمی‌تواند ارتباط منطقی بین «ارزش مبادله‌ای واقعی» و «قدرت خرید حقیقی» آن‌ها در زمان دریافت و پرداخت، که ملاک رغبت و انگیزش افراد به آن‌ها است، برقرار کند و نهایتاً این‌که پرداخت ارزشی اسمی را از جانب مدیون، ادای دین محسوب نکرده و ذمه او را بری نمی‌داند.

البته توجه به این نکته نیز لازم است که قضاوت عرف عام محیط‌های گوناگون در خصوص یک نرخ معین از تورم، ممکن است متفاوت باشد (چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ مکانی) معیار داوری، عرف عام همان محیط و جامعه است. احتمال دارد در یک جامعه در زمان معینی مردم در مقابل کاهش ده درصدی ارزش پول، از خود واکنش نشان ندهند و بازپرداخت مبلغ اسمی پول را براثت ذمه به حساب آورند در این‌صورت جبران کاهش ارزش پول در چنین عرفی، زیادی، «ربا و حرام» است؛ اما اگر در طول زمان، همین عرف به هر علتی از تسامح‌های خود بکاهد و پس از گذشت چندین سال، در روابط مالی خود در نرخ تورم ده درصد، از خود واکنش نشان دهد و از رفتار آن‌ها کشف شود که جبران کاهش ده

درصدی تورم، «اخذ زیادی» به شمار نمی آید، بلکه عدم جبران را نقص و عیب برای پول بدانند، در چنین حالتی جبران تورم لازم بوده و ربا نخواهد بود.

همین امر ممکن است در یک زمان و در دو مکان مختلف پیش بیاید به این نحو که در یک کشور، «عرف عام» در قبال تورم ده درصدی از خود واکنش نشان ندهند و جبران کاهش را زیادی به شمار آورند. ولی در کشوری دیگر در همان زمان، جبران ده درصدی تورم را زیادی ندانسته بلکه آن را لازم بدانند. آیت الله ناصر مکارم شیرازی می فرماید:

«مسأله تورم در عصر ما با این شدت و وسعت که زائیده پول های کاغذی است، هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، در فرض مسأله ربا نخواهد بود. (همان طور که از بعضی کشورهای خارجی نقل می کنند که آن ها نسبت به سپرده های بانکی، هم نرخ تورم را محاسبه می کنند و هم سود را) در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم ربا نیست ولی سود زاید بر آن ربا است اما در محیط ما و مانند آن که در عرف عام، نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی شود، کلاً ربا محسوب می شود. زیرا اشخاصی که به یکدیگر وام می دهند. بعد از گذشتن چند ماه یا بیشتر، عین پول خود را مطالبه می کنند و تفاوت تورم محاسبه نمی شود و این که در محافل علمی تورم به حساب می آید، به تنهایی کافی نیست؛ زیرا مدار بر عرف عام است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶- ب، ص ۱۶۱)

حکم تفصیلی عرف، در سه حالت مختلف تورم:

۱- واکنش و عکس العمل عرف نسبت به کاهش ارزش پول

گاه تورم و کاهش ارزش پول چنان شدید و محسوس است که عرف و عقلاً در معاملات مدت دار، واکنش آشکاری از خود نشان می دهند. در این حالت، جبران کاهش ارزش پول لازم بوده و از مصادیق ربا به شمار نمی آید. شایان ذکر است که

تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه «جبران کاهش ارزش پول» ۲۹۳

این کاهش شدید ارزش پول ممکن است طی مدت زمان طولانی (برای مثال ۳۰ سال) رخ دهد.

«ادای دین» امری عرفی است. اگر کاهش ارزش پول شدید باشد، به یقین عرف وقتی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که «ارزش مبادله‌ای واقعی» و «قدرت خرید حقیقی» پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد؛ در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون «ارزش اسمی» را بپردازد، عرف عام، او را بری‌الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا درباره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی - مالی نیز مورد توجه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶- الف، ص ۱۴۸؛ ۱۳۷۵، پاسخ به نامه؛ ۱۳۷۴، پاسخ به نامه؛ ۱۳۷۶- ب، ص ۱۶۱)

۲- عدم واکنش و عکس العمل عرف

حالت دوم آن است که تورم و کاهش ارزش پول، به اندازه‌ای کم و نامحسوس است که عرف عام و عقلا در معاملات مدت‌دار، در برابر آن واکنش محسوس و آشکاری از خود نشان نمی‌دهند. جبران کاهش ارزش پول در این حالت، «غیر مجاز و ربا» می‌باشد.

اگر ما نگاه کنیم به تاریخچه مبادلات کالاها حتی از زمانی که مبادلات به صورت تهاتری صورت می‌گرفته است، به وضوح درمی‌یابیم که همواره برخی از کالاها و اموال، به دلایل متعدد از جمله افزایش یا کاهش عرضه و یا تقاضا دائماً نوسان قیمت داشته‌اند (نوسان در حد اندک و خفیف) ولی سیره مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، بر عدم محاسبه چنین تفاوت‌هایی اندک در صورت قرض دادن آن کالاها بوده و این سیره‌ای است که در مرئی و منظر ائمه معصومین علیه‌السلام نیز اتفاق افتاده و منع و ردعی از آنها در این زمینه وارد نشده است؛ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در این باره بیان زیبایی دارد که می‌فرماید:

«اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد محاسبه نمی‌شود؛ چرا که همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می‌شود و سیره مسلمین و فقهاء بر عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است ولی اگر تورم شدید(و) سقوط ارزش پول زیاد باشد تا آن حد که در عرف، پرداختن آن مبلغ ادای دین محسوب نگردد، باید براساس وضع حاضر محاسبه کرد و در این مسأله تفاوتی بین مهریه و سایر دیون نیست.... لازم به یادآوری است که این پدیده در واقع جزء مسائل مستحدثه محسوب می‌شود و از آثار پول‌های کاغذی و اعتباری است و اگر معاملات مانند سابق با طلا و نقره صورت می‌گرفت، با چنین پدیده‌های روبرو نبودیم مگر در موارد بسیار نادر؛ نتیجه این‌که در مواردی که تغییرات قیمت‌ها در کوتاه مدت یا درازمدت کم باشد، عرف آن را مصداق ادای دین می‌داند و می‌پذیرد؛ اما تفاوت‌های شدید و فاحش قابل قبول نیست و ادای این محسوب نمی‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، پاسخ به نامه)

بنابراین، در این حالت، قضاوت عرف برعکس حالت پیشین است؛ یعنی با ادای مبلغ اسمی پول، مدیون را بری‌الذمه می‌داند؛ و عرف به این باور است که دین را به صورت کامل ادا نموده و هیچ‌گونه تردیدی در این داوری ندارد. هم‌چنین عرف، بین «قدرت خرید حقیقی» و «ارزش مبادله‌ای واقعی» پول در هنگام تحقق دین و در هنگام ادای دین، تفاوتی نمی‌بیند یا آن را چنان ناچیز می‌داند که مانعی از حکم به یکسان بودن آن‌ها نمی‌بیند. (یوسفی، ۱۳۸۱- ب، صص ۲۸۹-۲۸۸) در این وضعیت، مفاهیمی هم‌چون: «تلف»، «نقص» و «کاهش ارزش» پول صدق نمی‌کند.

۳- مشخص نبودن واکنش عرف یا عدم آن

مقدار کاهش ارزش پول به گونه‌ای است که واکنش داشتن و یا نداشتن «عرف» عام در مواجهه با آن، قابل تشخیص نیست و این سؤال منطقی پیش می‌آید که آیا با ادای مبلغ اسمی، «ادای دین» به‌طور کامل صورت گرفته است یا خیر؟ این

تردید از آنجا ناشی می‌شود که آیا حق دائن در این فرض، بیش از مبلغ اسمی است یا نه؟ به عبارت دیگر، در این امر تردید داریم که آیا عرف عام بین مبلغ اسمی، هنگام باز پرداخت دین و قدرت خرید حقیقی در زمان تحقق آن، تفاوتی می‌بیند یا خیر؟

شک در تحقق حق بیش از مبلغ اسمی، شک در تکلیف است و طبیعتاً در چنین مواضعی، اصل براءت و عدم تحقق تکلیف جاری می‌شود. به بیان دیگر، در این جا مورد از موارد «اقل و اکثر استقلالی» است؛ یعنی یقین داریم که بدهکار، مبلغ اسمی پول را مدیون است؛ اما درباره بدهی بیش از مبلغ اسمی، تردید وجود دارد؛ یعنی حالت سوم، به تکلیف یقینی (بدهی به مقدار مبلغ اسمی) و شک ابتدایی (بدهی بیش از مبلغ اسمی) منحل می‌شود که در شک ابتدایی، اصل براءت عدم تحقق بدهی جریان می‌یابد؛ بنابراین در این حالت، حکم به بازپرداخت بیش از مبلغ اسمی از نظر عرف، زیادی و ربا خواهد بود. البته از باب رعایت احتیاط، به منظور جلب رضایت طرفین، خصوصاً در مواردی که دین از بابت سنت حسنه «قرض الحسنه» پدیدار شده است و نیز برای این که حتی الامکان از ورود ضرر و اجحاف به قرض‌دهنده و یا قرض‌گیرنده خودداری شود و اگر ضرری هم هست، اختصاص به یک طرف پیدا نکند؛ به نظر می‌رسد حکم به مصالحه در چنین وضعیتی بهترین راه حل باشد.

در پایان، ذکر این نکته نیز خالی از وجه نیست که هیچ‌یک از نظرات ارائه شده از سوی محققان و دانش‌پژوهان در خصوص لزوم «جبران کاهش ارزش پول»، علی‌رغم استناد به دلایل متفاوت و بعضاً مشترک، چنین تفصیلی را قائل نشده‌اند. تنها در یک مورد و به استناد دلیل عرف، نظریه جبران به سه حالت متفاوت «تورم شدید»، «تورم خفیف» و «تورم متوسط» و با احکام جداگانه تفصیل داده شده است. ولی از آنجا که اولاً: مفاهیمی هم‌چون تورم «شدید»، «خفیف» و «متوسط»، از لحاظ

عرفی نسبی بوده و قضاوت عرف عام محیط‌های گوناگون (چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ مکانی) در مورد مصادیق آن‌ها متفاوت می‌باشد و ثانیاً: اصطلاحات تورم «شدید»، «خفیف» و «متوسط»، در آن تفصیل، نیازمند توضیح اضافی و تعریف علمی دقیق می‌باشند که آن نیز خارج از محدوده علم فقه و حقوق بوده و نیازمند آشنایی کامل با مفاهیم این اصطلاحات در علم اقتصاد می‌باشد، لذا این تقسیم‌بندی با این‌که در نوع خود دارای ایده‌ای جدید و نو می‌باشد، لیکن در این مقاله، به دلیل اشکالات مذکور، مورد تایید قرار نگرفته و تفصیلی غیر از آن ارائه شده است؛ تفصیلی که مبنای تقسیم در آن، «واکنش» و «عکس‌العمل» عرف می‌باشد نه «میزان» و «نوع» تورم. نتیجه این‌که، نظریه و تفصیل ارائه شده در این تحقیق، حتی عاری از اشکالات تفصیل مذکور بوده و در موضوع «جبران کاهش ارزش پول»، کاملاً جدید و ابتکاری می‌باشد.

منابع

کتاب فارسی

۱. بار، ریمون (۱۳۶۷)، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات سروش.
۲. رجبی، حسین (۱۳۷۲)، *کاربرد عرف در استنباط*، ش ۴۸، تهران: کیهان اندیشه.
۳. سلجوقی، محمود (۱۳۴۷)، *نقش عرف در حقوق مدنی ایران*، تهران: بی جا.
۴. عابدیان، میرحسین (۱۳۸۱)، *عوامل مؤثر در تغییر حکم*، متین، ش ۱۵ و ۱۶.
۵. غزالی، محمد (بی تا)، *نظریات اقتصادی*، ترجمه محمد خوارزمی، تهران: انتشارات جمهوری.
۶. گلباغی ماسوله، سید علی جبار (۱۳۷۸)، *درآمدی بر عرف*، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: حکمت.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *ربا، بانک، بیمه*، تهران: انتشارات صدرا.
۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، پاسخ به نامه شماره ۲۰۷۶- ارب مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۷ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۵ در مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، *ربا و بانکداری اسلامی - الف*، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب (ع).

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، مجموعه استفتائات جدید - ب، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب «ع».
۱۳. یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱)، ربا و تورم، بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا (ب)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. یوسفی، احمد علی، «جبران کاهش ارزش پول در دیون و روابط مالی»، اقتصاد اسلامی، سال ۱۳۸۱ (الف)، ش ۶.
۱۵. یوسفی، احمد علی، «نقدی بر مقاله ربا، تورم و ضمان»، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، سال ۱۳۷۸، ش ۲۰-۱۹.

کتب عربی

۱. الموسوی الخمینی، روح الله (۱۳۸۵)، الرسائل، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۲. شمس الدین، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید.
۳. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۶۳)، قوانین الاصول، تهران: علمیه اسلامی.
۴. منصوری، خلیل رضا (۱۴۱۳ ق.)، درسه موضوعیه حول نظریه العرف و دورها فی عملیه الاستنباط، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. واسعی، سید محمد، «فقه و عرف»، قبسات، سال ۱۳۷۹، ش ۱۶ - ۱۵.